

نقد دیدگاه شیخ مفید و خواجه طوسی در تبیین اندیشه

امر بین الامرین*

** مهدی یعقوبی (نویسنده مسئول)

*** سید محمد موسوی بایگی

**** مصطفی فقیه اسفندیاری

چکیده

بررسی مسئله اختیار انسان و کیفیت فاعلیت واجب تعالی در حوزه افعال اختیاری او، از مسائل مهم هستی‌شناسی و مورد بحث در علوم عقلی است. با بررسی تقریرات کلامی صورت گرفته در تبیین این اندیشه، خصوصاً اگر این تقریرات با مبانی حکما و عرفا در نظر گرفته شود، نقدهایی بر آنها یافت می‌شود. از این جمله، تقریراتی نظیر اعطای قدرت از سوی خداوند به انسان و تعیین حدود برای وی (دیدگاه شیخ مفید) و یا فاعلیت طولی در انجام فعل (دیدگاه خواجه طوسی) است که در مواردی مبین تفویض و یا جبر هستند. اگر چه افعال هم به واجب تعالی مستند است و هم به صاحبان آن افعال، ولی با عنایت به صرف الوجود بودن واجب و نفی هر گونه توهم ترکیب، نیکی‌های افعال ذاتاً از آن واجب تعالی و به گونه عرضی به ممکنات منسوب است و نقص‌ها و بدی‌های افعال نیز ذاتاً از آن ممکنات و به نحو عرضی به واجب منتسب است؛ با وجود این، باز هم در حقیقت امر «کلُّ من عند الله» است، چرا که اگر افاضه و ایجاد نیکی افعال نبود، ممکن از وجود و حد وجودی بی‌بهره بود و این تقریر معنای امر بین الامرین است.

کلید واژه‌ها: جبر و اختیار، امر بین الامرین، قدرت، فاعلیت طولی، وجود فقری.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۲/۰۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۵/۲۰.

** دانشجوی دکتری دانشگاه علوم اسلامی رضوی / mahdi.yaghoobi2017@gmail.com

*** استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی / mmusawy@gmail.com

**** استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی / rahigh504@gmail.com

مقدمه

مسئله قضا و قدر و به تبع آن جبر و اختیار^۱ از اولین مسائلی است که در کلام اسلامی مورد نظر، بحث و استدلال محدثان، متکلمان، حکیمان و عارفان قرار گرفته و از مبانی نخستین فکری در تفرق نحله‌های اعتقادی مسلمانان به شمار می‌رود. مسئله افعال و اعمال اختیاری انسان و کیفیت ارتباط آن با خداوند متعال، آغاز مطالعه است که متفکرین و محققین فراوانی را به بحث و کاوش علمی فرا خوانده و می‌خواند؛ خصوصاً آنکه بستر سازی این مهم در آیات کریمه قرآن مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. مهم‌ترین آراء در این خصوص سه رأی جبر، تقویض و امر بین الامرین است.

۱. نظریه جبر و دیدگاه مجبّره

جبر در لغت و ماده به معنای اصلاح نمودن شیء به زور است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۸۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۱۵۸) و در اصطلاح کلامی عبارت است از اینکه فعل حقیقتاً از انسان نفی شود و به خداوند متعال اضافه گردد [به گونه ای] که انسان در هیچ یک از افعال خویش اختیار و انتخابی نداشته باشد. (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۹۷) قائلین به این نظریه از این جهت که افعال انسان متعلق اراده غیر قابل تخلف خداوند است، انسان را در افعال خویش مجبور می‌دانستند و ارزشی برای اختیار و اراده او قائل نبودند. از اینان به «مجبّره» یاد می‌شود.

نخستین گروهی که با این عنوان از آنان یاد می‌شود، مرجئه جبریه‌اند که با رهبری جهم بن صفوان به «جهمیه» معروف شده‌اند. خلاصه اعتقاد جهمیه این است که انسان بر چیزی قدرت ندارد و به داشتن استطاعت توصیف نمی‌شود. او در افعال خویش مجبور است و هیچ گونه قدرت، اراده و اختیاری از خویش ندارد. این خداوند است که افعال انسان را خلق می‌کند، همان گونه که افعال همه جمادات را خلق می‌کند، ولی افعال به نحو مجازی به انسان نسبت داده می‌شوند، همچنان که به نحو

۱. رابطه قضا و قدر با جبر و اختیار، اعم و اخص است. در واقع قضا و قدر موضوعی کلی و جبر و اختیار، جزئی از آن محسوب می‌شود، چرا که جبر و اختیار به خصوص افعال و اعمال انسان مربوط می‌شود که جزئی از پدیده‌های عالم آفرینش محسوب می‌گردد و همچون دیگر پدیده‌ها، نیازمندی کامل به علت دارد.

مجازی به جمادات نسبت داده می شوند. (ایجی، ۱۳۲۵ق، ج: ۸: ۳۹۸: شهرستانی، ۱۳۶۴، ج: ۱: ۹۸)

این تفکر که پس از جهمیّه با اشتراکات فراوانی در گروه‌های دیگری نظیر ضراریّه، نجاریّه و اهل حدیث دنبال شد، به دلیل نقایص فراوان، مورد نقد گروه‌های زیادی از جمله اشاعره قرار گرفت.

۲. نظریه کسب و دیدگاه اشاعره

کسب در لغت یعنی چیزی که انسان آن را طلب نموده و دنبال می‌کند تا به واسطه آن منفعتی را جلب و یا بهره‌ای را تحصیل کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۰۹) کسب در اصطلاح کلامی عبارت از مقارنت و همراهی انسان در فعلی است که آن فعل مخلوق خداوند است و انسان تأثیر و مدخلیتی در آن فعل ندارد، آلا اینکه محل آن قرار می‌گیرد. (ایجی، ۱۳۲۵ق، ج: ۸: ۱۴۵)

با تطبیق صورت گرفته، مشخص می‌شود که این دو نظر تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند، چرا که مبانی و اصول مورد پذیرش اشاعره نظیر انکار حسن و قبح عقلی و نفی علیت و معلولیت در موجودات نظام عالم، آنان را به پذیرش کلامی جبرگونه سوق می‌دهد.

۳. نظریه تفویض و دیدگاه مفوضه

تفویض در لغت و ماده به معنای واگذار کردن به دیگری است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۰۴) و در اصطلاح کلامی عبارت است از اینکه خداوند پس از خلقت انسان، [ایجاد] فعل را به طور کامل به او واگذار نموده باشد و انسان در انجام و ترک فعل مستقل باشد. (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق: ۵۲۸-۵۲۷) این گروه، انسان را در فعل خویش مستقل می‌دانستند و خواست و اراده خداوند را در اختیار او بی‌اثر معرفی می‌کردند. در واقع آنها اگر چه انسان را از جهت حدوث، ممکن و وابسته می‌دانستند، ولی از ناحیه بقاء او را مستقل تصور می‌نمودند. این گروه کلامی به مفوضه شهرت یافته‌اند. (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج: ۴: ۲۲۳-۲۲۴؛ لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۲۷-۳۲۶)

۴. اندیشه امر بین الامرین و دیدگاه امامیه

امامیه در پرتو تعالیم عالی‌ه اهل بیت علیهم‌السلام، اندیشه امر بین الامرین را مورد مذاقه قرار داده و حقیقت فعل انسان را بین دو امر معرفی نمودند. ائمه معصومین علیهم‌السلام به موجب «لا جبر و لا تفویض، بل امر بین الامرین» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۱۹۷) جبر و اختیار مطلق را نفی و بین آن دو را لطف و نفوذی دقیق از ناحیه پروردگار دانسته‌اند؛ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۳۸۶) لطفی که حقیقتاً وسیع‌تر از آن چیزی است که بین آسمان و زمین است. (همان، ج ۱: ۳۸۶)^۱ چرا که در واقع امر بین الامرین همه موجودات عالم را فرا گرفته و سراسر عالم امکان را تحت حکومت خداوند متعال معرفی می‌کند.

این اندیشه که لازمه اش نفی دو نظریه جبر و تفویض است و نظریه جدیدی در عرصه الهیات و فلسفه دین محسوب می‌شود، مورد پذیرش و اتفاق همه اندیشمندان مکتب امامیه اعم از محدثین، مفسرین، متکلمین، فیلسوفان و عارفان می‌باشد؛ همچنین ظرافت و ظرفیت آن سبب شده است که تفاسیر و تفسیرهای متعددی با رویکردهای کلامی، فلسفی و عرفانی از آن ارائه گردد و بلکه در برخی از تفسیرها از تمثیلات متناظری استفاده شود تا تصویری روشن‌تر از اندیشه ارائه دهد، ولی با دقت نظر در آنها گاه به اشکالات اساسی و مهمی برمی‌خوریم و بلکه در مواردی از تبیین و تفسیرهای موجود، جبر و تفویض دریافت می‌شود.

پیشینه امر بین الامرین

اگر چه اندیشه امر بین الامرین با این عنوان و به تصریح در قرآن کریم موجود نیست، ولی با بررسی و دقت در آیات کریمه قرآن، لب و عصاره آن و در نتیجه نفی دو نظریه جبر و تفویض، قابل دریافت و استخراج است.^۲

این نظریه به صورت مشخص و با عنوان امر بین الامرین نخستین بار توسط امیرالمؤمنین علیه‌السلام مطرح شده است، آنجا که فردی درباره حقیقت قدر از حضرتش

۱. فسئلا هل بین الجبر و القدر منزله ثالثه؟ قال علیه‌السلام: نعم اوسع مما بین السماء و الارض.

۲. نظیر آیاتی که در آن خداوند متعال فعلی را به انسان نسبت می‌دهد و در همان جا با سلب فعل از او، آن فعل را به خود نسبت می‌دهد؛ همانند: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى». (انفال: ۱۷): «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ». (توبه: ۱۴)

سؤال می‌کند و امام در ابتدا او را از ورود در این مسئله عمیق نهی می‌نماید و وقتی با اصرار زیاد وی مواجه می‌شود، می‌فرماید: اکنون که از درخواست خود صرف نظر نمی‌کنی بدان که در باب قدر نه جبر وجود دارد و نه تفویض، بلکه امری میان دو امر است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۵۷)

پس از آن، دیگر امامان اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه امام صادق علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام، بیانات مفصل تری در این خصوص ارائه فرمودند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۶۰-۵۷؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۱۶۰-۱۵۵) تا در نهایت از امام هادی علیه‌السلام در تشریح اندیشه *امر بین الامرین* رساله مبسوط و مستقلى نقل شد که تکمیل‌کننده بیان اهل بیت علیهم‌السلام در این خصوص محسوب می‌شود. (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۴۵۳-۴۵۰)

نخستین گزارش و دفاع مشخص که از متکلمان امامیه در خصوص اندیشه امر بین الامرین به ما رسیده است، متعلق به هشام بن حکم است. (عبیدلی، ۱۳۸۱: ۲۷۸) پس از وی، شیخ صدوق با نقل روایات مربوط به نفی جبر و تفویض و بیان اندیشه صحیح امر بین الامرین در آثار روایی خویش نظیر *التوحید*، *الخصال* و *عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، در رساله *اعتقادات* به بحث و گفتگو پیرامون این اندیشه می‌پردازد.*

از متکلمین قدیم، شیخ مفید که در دوران تضارب آراء مجبره و مفوضه، رأی امر بین الامرین را مطرح و تبیین نموده است، توجه کاملی به این اندیشه داشته است. در میان متکلمین متأخر نیز اندیشمندی نظیر خواجه طوسی که در اثر ترابط کلام با فلسفه، سبک بحث فلسفی داشته است، این اندیشه را مورد دقت قرار داده است.

در تحقیق پیش‌رو، نگارندگان پس از ذکر مبانی و پیوندهای مرتبط با اندیشه امر بین الامرین، به تبیین نظر و بررسی و نقد دیدگاه دو نفر از اجلّه متکلمین (شیخ مفید و خواجه طوسی) که پایه و اساس تبیین خود را بر استدلال عقلی نهاده و موجب تحول کلام شیعی شده‌اند، پرداخته و معتقدند نظر این دو دانشمند برجسته، چکیده و عمده نظر متکلمین مکتب امامیه در خصوص اندیشه امر بین الامرین محسوب می‌شود.

مبانی و پیوندهای مرتبط با اندیشه امر بین الامرین

با مروری بر اعتقادات اساسی دین، مشخص می‌شود، نگرش جبر (کسب) و تفویض مبتلا به اشکالات فراوانی است؛ اشکالاتی که به تبیین عقلی مشخص و البته در

روایات اسلامی نیز مورد توجه و تعلیم اهل بیت علیهم السلام بوده است. (حرّانی، ۱۴۰۴ق: ۴۶۴-۴۶۱)

طبیعی است برداشت‌ها و تفسیرهای ناصحیح در برخی مسائل کلامی و فلسفی سبب شده است که جبر و تفویض، حتی در برخی قائلین به اندیشه امر بین الامرین به وجود آید، از این رو در این مختصر به اهم مسائلی که تبیین صحیح آنها در پذیرش اندیشه صحیح و ردّ دو قول مجبره و معتزله مؤثر است، پرداخته می‌شود.

الف) علم الهی و افعال اختیاری انسان

ثبت تمامی حوادث از جمله امور اختیاری در علم الهی و جایگاه امّ الکتاب که به تصریح در قرآن کریم وجود دارد،^۱ موجب جبر نمی‌شود، به دلیل آنکه در علم الهی، ثبت شده است که فعل با اختیار خود انسان انجام می‌شود و در واقع، اختیار خود جزو مقدمات انجام عمل می‌باشد و خداوند واقعیت را نشان می‌دهد نه آنکه آن را تغییر دهد. (ر.ک: صدر المتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۶: ۳۱۸)

ب) اراده الهی و اختیار انسان

در افعالی که از انسان سر می‌زند، اگر اراده خود فاعل (انسان) را لحاظ کنیم، اراده امری اختیاری و ممکن الوجود است و اگر اراده در ارتباط با خداوند در نظر باشد، اراده ازلیّه او ضروری و واجب الوجود است. بنابراین، اراده انسان در طول اراده خداوند است نه در عرض آن که قابل جمع نباشند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۹۷-۹۶)

ج) قضای الهی و اختیار انسان

متعلق قضا آن است که فعل از فاعل خاص خود به صورت اختیاری صادر شود و یا به عبارت دیگر هر یک از قضا و اختیار، وعاء و ظرف مخصوص خود را دارا هستند؛ یعنی وجود اختیار و قدرت انسان بر انجام فعل، مصحح تکلیف است و در عین حال،

۱. «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ رِزْقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حِجَّةَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ». (انعام: ۵۹)؛ «ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ». (حدید: ۲۲)

بدون شک اگر تمام اسبابی که وجود فعل متوقف بر آن است (از جمله اختیار) تحقق یابد، وقوع فعل ضروری و حتمی خواهد بود. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۴۰-۱۳۸)

د) توحید افعالی به ویژه توحید در خالقیت و اختیار انسان

در مراجعه به آیات کریمه قرآن^۱ و روایات معصومین علیهم السلام (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۳۸) مشاهده می‌شود که اعمال و افعال انسان و هدایت و ضلالت به دنبال آن به خداوند مستند شده است. این یعنی با پذیرش فعل و عمل انسان، آن فعل و عمل به خداوند نیز مستند شده و در واقع دو فاعل در طول یکدیگر پذیرفته شده است؛ خداوند که فاعلیت تسبیبی و علت بعیده دارد و انسان که فاعلیت قریب و سببیت مباشر از آن اوست.

بر اساس اصل توحید در خالقیت که از جمله مراتب توحید افعالی است، خداوند تنها خالق و فاعل مستقل در عالم هستی است، از این رو خالق فعل اختیاری انسان نیز می‌باشد، اما با توجه به اینکه مجرای افاضه وجود و خلق فعل ارادی انسان، خود انسان همراه با اختیارش است، فعل ارادی انسان در همان حالی که مخلوق خداوند است، به اختیار خود او نیز می‌باشد.

ه) بیان اجمالی در ردّ دو مذهب جبر و تفویض

شناخت اندیشه امر بین الامرین و درک بلندای آن به نوعی وابسته به شناخت دست‌کم اجمالی اندیشه جبر و تفویض و نفی آن دو است؛ از این رو بایسته است، پیش از تبیین اندیشه امر بین الامرین، به نکاتی در این خصوص توجه شود:

۱. تبیین نسبت میان جبر و تفویض به اینکه پیوند آنها از سنخ دو نقیض نیست، بلکه تقابل آنها تنها در اجتماع است نه در ارتفاع؛ یعنی ممکن است فعل اختیاری انسان نه بر مدار جبر باشد و نه بر مدار تفویض.
۲. طبیعی است تفکر تفویض با اندک تأملی باطل دانسته می‌شود، چرا که لازمه‌اش استقلال در بقای موجودی است که هستی‌اش عین فقر و نیاز

۱. «والله خلقکم و ما تعملون» (صافات: ۹۶)؛ «یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السّلام و یخرجهم من الظّلمات إلى النّور باذن و یهدیهم إلى صراط مستقیم» (مائده: ۱۶) و ...

است و لازمه دیگرش محدودیت در ربوبیت حق تعالی است، چرا که حسب الفرض به انسان در مرحله بقا کاری ندارد و مالک امر وی نمی‌باشد. قبول آن همچنین موجب لغو بودن تکلیف نیز می‌باشد، زیرا بنا به فرض اگر خداوند امر او را به خود واگذار نموده است، نباید در شئون وی دخالت و او را امر و نهی کند در حالی که چنین نموده است.

۳. در تفکر جبر نیز اشکالات فراوانی از جمله ناسازگاری با تکلیف وجود دارد، چرا که خداوند انسان را مکلف و قبل از امتثال نیز وی را تشویق و تبشیر و انذار نموده است، در حالی که اگر انسان، عامل حقیقی فعل و عمل نباشد، تکلیف و آثار عمل نمودن و عمل نمودن به تکلیف برای او صحیح نیست.

(و مفاد کلی نظریه امر بین الامرین

چنان که گذشت، قائلین به هر یک از دو مکتب جبر و تفویض راه صواب را نپیموده‌اند. در واقع چنان که برخی از اندیشمندان متذکر شده‌اند مراد از امر بین الامرین یا نفی جبر و اختیار این نیست که فعل آدمی مرکب از آن دو باشد، یعنی بخشی از عمل جبری و بخشی دیگر اختیاری باشد و نیز به معنای خالی بودن عمل از هر دو نیست. (نه جبر باشد و نه اختیار) همچنین به معنی جبر ناقص و اختیار ناقص و اختیار از جهتی و اضطرار از جهت دیگر نیز نمی‌باشد، بلکه مراد این است که انسان موجودی مختار است و البته در دارا بودن اختیار، اختیاری ندارد و مضطر در آن است. (صدر المتألهین، ۱۳۰۲ق: ۲۰۰)^۱

اکثر متکلمین امامیه در اثبات امر بین الامرین به مبانی کلامی استدلال کرده‌اند و به نوعی از طریق خطابه و اقناع و ذکر مثال‌های مقبول و تصویرسازی در نظر عموم پیش آمده‌اند و البته در برخی از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در اثبات امر بین الامرین نیز مطابق افکار مخاطبان، چنین القا شده است. (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج: ۱: ۱۶۰)

۱. دلیل این امر آن است که اگر انسان در اختیار داشتن نیز مختار باشد، نیاز به اختیار دیگری خواهد بود و این امر به تسلسل می‌انجامد.

بخشی از استدلال‌های متکلمین به طریق نفی و بطلان جبر و تفویض صورت پذیرفته است و منظور از امر بین الامرین را میانه دو امر دانسته‌اند، یعنی خداوند در حق بندگان خویش جبر را روا ندانسته است و تفویض نیز در حق آنها وجود ندارد. برخی از متکلمین نیز بر طریق کلامی خویش و بعد از نفی جبر و تفویض، برهانی و مطلوب عمل نموده‌اند و مذهب امر بین الامرین را به گونه مستدل متذکر گردیده‌اند و البته نقیصی در رأی و اندیشه آنان وجود دارد که در بررسی دیدگاه دو متکلم مورد نظر به آنها پرداخته می‌شود.

۵. دیدگاه شیخ مفید در اندیشه امر بین الامرین

شیخ مفید یکی از دانشمندی است که با الهام از تعالیم عالی‌ه اهل بیت علیهم‌السلام اندیشه صحیح/امر بین الامرین را مطرح و تبیین نموده است؛ البته تبیین وی نیز همانند دیدگاه بسیاری از اندیشمندان دیگر، در گستره زمان با تحقیق و تدبر افزون‌تر مورد نقد و بررسی قرار گرفته و در نهایت اندیشه وی همراه با کاستی و ضعف فی الجمله معرفی شده است.

دیدگاه کلامی شیخ مفید و دیگر متکلمین در اندیشه امر بین الامرین، عمدتاً مبتنی بر نظرات آنها در علم و اراده خداوند متعال و نیز خالقیت او و قضا و قدر است که به نوعی مقدمات بعیده بحث شمرده می‌شود که در مبانی و پیوندها به اختصار بررسی شد؛ در اینجا به مقدمات قریبه بحث که نفی دو دیدگاه جبر و تفویض است اکتفا می‌شود.

شیخ مفید در کتاب *تصحیح الاعتقاد* که در شرح و در مواردی نقد کتاب *اعتقادات* صدوق نگاشته شده است، جمله روایی معروف «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» را به نقل از صدوق ذکر می‌کند و می‌نویسد: صدوق در خصوص امر بین الامرین روایت مرسلی را از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که حضرت در پاسخ به پرسش از چگونگی امر بین الامرین فرموده است: امر بین الامرین مثل آن است که تو مردی را در شرف انجام معصیت دیده باشی و او را منع نموده باشی، ولی او از انجام معصیت باز نایستاده باشد؛ پس تو او را به حال خود واگذار نموده باشی و او آن معصیت را انجام داده باشد، حال در آنجا که قبول منع تو نمود و تو او را به خود واگذار کردی،

معنایش این نیست که تو همان کسی باشی که او را به معصیت امر نموده است. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۶)

هر چند ایشان به روایات امر بین الامرین به عنوان مرجع اصلی این بحث می‌نگرد (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۹۸) و در تبیین آن را مورد توجه قرار می‌دهد، ولی به روشنی پیدا است که درک صحیح از آن را در گرو نقد دو مذهب جبر و تفویض می‌داند. در واقع مفید با معرفی و نقد دو مذهب جبر و تفویض می‌کوشد تا امر بین الامرین را به عنوان قولی میانه و مطابق قواعد معرفی نماید. وی حقیقت جبر را ایجاد فعل در خلق می‌داند، بدون آنکه خلق قدرت بر دفع و یا امتناع از آن را داشته باشند و اینکه لازمه اعتقاد به جبر صدور ظلم و امر قبیح از سوی خداوند متعال است که منافات با عدل الهی دارد. از طرف دیگر قائلین به تفویض را به اباحی‌گری متصف می‌کند، یعنی این نظر را که خداوند منع و حرمت را از فعل بندگان خویش برداشته است و آنها هر کاری بخواهند انجام دهند، برایشان مباح است، اندیشه‌ای مخدوش معرفی می‌کند و این قول را همانند قول زنادقه و اصحاب اباحه می‌داند، زیرا طبیعی است لازمه این اعتقاد لاقول به حسب برخی از معانی آن، تنافی با توحید است.

آن‌گاه امر بین الامرین را چنین معرفی می‌کند: «خداوند بندگان خود را قادر بر انجام افعالشان ساخته و آنان متمکن از انجام اعمال خویش می‌باشند و حدود اعمال را نیز برای آنان معین نموده و با وعد و وعید و... آنها را از ارتکاب اعمال قبیح، نهی نموده است.» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۷-۴۶)^۱ یعنی با نظر به اعطای قدرت از سوی خداوند به بندگان، جبر منتفی است و با عنایت به تعیین حدود از سوی او و نهی از زشتی‌ها، تفویض منتفی است و این مراد از امر بین الامرین است.

تلاش شیخ مفید ارائه اندیشه‌ای صحیح بر مبنای حقیقت علم، اراده، خالقیت خداوند متعال و... است. او متعلق علم خداوند را همه امور می‌داند و حتی به خلاف رأی

۱. و الوسطة بين هذين القولين أن الله تعالى أقدر الخلق على أفعالهم و مكنهم من أعمالهم و حد لهم الحدود في ذلك و رسم لهم الرسوم [و نهامهم عن] القبائح بالزجر و التّخويف و الوعد و الوعيد، فلم يكن بتمكينهم من الأعمال مجبراً لهم عليها و لم يفوض إليهم الأعمال لمنعهم من أكثرها و وضع الحدود لهم فيها و أمرهم بحسنها و نهامهم عن قبيحها فهذا هو الفصل بين الجبر و التفويض على ما بيّناه. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۶-۴۷)

برخی مجبره و مفوضه، قائل است که علم خدا به معدوم نیز تعلق می‌گیرد. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۵-۵۴) همچنین اراده او بر عملکرد خلق با اختیار آنان همراه است. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۲) افعال بندگان نیز مخلوق خداوند نیست و معنای علم او به افعال بندگان نیز، خلق آن افعال نیست. (همان: ۴۲)

بررسی و نقد دیدگاه شیخ مفید

تعریف ارائه شده از سوی شیخ مفید درباره نظریه متوسط و یا همان اندیشه امر بین الامرین، در واقع تعریف و دیدگاه معتزله است؛ یعنی به تفویض منتهی می‌شود، زیرا اولاً مفید با قبول استقلال در فاعلیت انسان و عدم بسط اراده الهی در افعال اختیاری وی همان راه مفوضه را پیموده است. به تعبیر دیگر، ایشان لازمه مختار بودن انسان را عدم ورود اراده تکوینی واجب تعالی به فعل انسان دانسته است در حالی که اساساً مراد از امر بین الامرین این نیست که خداوند، بندگان خویش را در انجام افعالشان مختار قرار داده باشد و استقلال در اراده را به آنان واگذار نموده باشد.

ثانیاً آنکه در تفسیر مفید مشخص نیست که کیفیت فاعلیت انسان چیست و اینکه در فعلی که علاوه بر خداوند به انسان هم مستند است چه بخشی مربوط به خداوند و چه بخشی مربوط به انسان است؟! به این نکته که ارتباط این دو با یکدیگر چیست، هم پاسخی داده نشده است و این پرسش نیز مطرح است که آیا اجتماع همزمان دو فاعل پذیرفتنی است؟! آیا اینکه اسباب قریبه فعل را مثلاً به قدرت انسان مستند سازیم و اسباب بعیده، نظیر بهرمنند نمودن انسان از اعضا و جوارح را که اعطایی الهی است، مستند به قدرت او بدانیم، به تضاد نمی‌انجامد؟! این پرسش از سؤالاتی است که در تبیین شیخ مفید مورد توجه نبوده و بلکه نقد پاسخ وی محسوب می‌شود.

ثالثاً در دیدگاه شیخ، وابستگی ممکنات به واجب تعالی به نحو ضعیفی مطرح شده است، در حالی که افتقار و نیاز ذاتی ممکن و معلول به واجب و علت، شدید و همیشگی است و به تعبیر حکما عین ارتباط به علت در او قرار دارد. در واقع و ناظر به دیدگاه ایشان، اگر نیاز ممکن به خداوند متعال را این گونه معنی کنیم که خداوند به انسان علم، قدرت، حیات و دیگر امور غیر اختیاری و البته موجبات فعل اختیاری را عنایت نموده است و پس از آن، انسان است که با اختیار خویش دست به طاعت و یا معصیت می‌زند، این تفکر، همان تفکر تفویض است و به تعبیر برخی

اندیشمندان «گمان نمی‌رود قدریه و قائلین به تفویض بیشتر از این را بگویند.» (طباطبایی، بی‌تا: ۲۷۵-۲۷۴)

۶. دیدگاه خواجه طوسی در اندیشه امر بین الامرین

خواجه نصیر الدین طوسی، در آثار کلامی خویش فراوان به مبحث اختیار و اندیشه امر بین الامرین، پرداخته است. خواجه در ذکر معنای اختیار همچون دیگر متکلمین عمل می‌کند؛ یعنی اینکه فاعل از میان انجام فعل و ترک آن هر یک را که بخواهد، بتواند انتخاب کند. (طوسی، ۱۴۰۵ق: ۴۷۷)

درباره اختیار و رفتارهایی که از انسان سر می‌زند، شارح کلام خواجه رأی وی را چنین باز نویسی می‌کند: «این خود انسان‌ها هستند که به آنها (رفتارها) با اختیار خویش هستی می‌دهند، چرا که آنها بر طبق انگیزه‌های ایشان پدید می‌آیند.» (فاضل مقداد، ۱۴۲۰ق: ۱۲۸) و بلکه خواجه اسناد افعال انسان به خود وی را بدیهی می‌داند. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۹۹)^۱ وی در تبیین روایت «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» قائل است به اینکه اسباب لزوم یافتن فعل، در واقع قدرت و اراده است، حال اگر به اسباب قدرت و اراده که در اصل (و به نحو حقیقی) از خداوند متعال است، نظر کنیم، این قدرت و اراده را باید از خدا بدانیم و در واقع با وجود آنها فعل، وجوب و ضرورت می‌یابد و با فقدان آنها فعل ممتنع می‌شود، ولی چنانچه به خود فعل نظر کنیم، آن فعل از سوی عبد بوده و با قدرت و اراده او ایجاد شده است. از این‌رو از سویی اختیار امری حق است و از سوی دیگر اسناد به خداوند نیز حق است و در واقع تمامیت فعل به هر دو است. (طوسی، ۱۴۰۵ق: ۴۷۷)^۲

در واقع چنان که روشن است خواجه بر اساس امر بین الامرین، فعل را هم منسوب به خداوند می‌داند و هم منسوب به انسان؛ هم علت قریب را که همان فاعل مباشر (انسان) باشد، مؤثر در انجام فعل می‌داند و هم علت بعید (خداوند) را که معطی وجود انسان و قدرت اوست، مؤثر در انجام فعل معرفی می‌کند. چنان که فعل صادر از

۱. و الضروره قاضیه باستناد الأفعال إلینا.

۲. فاذا نظرنا إلى أسباب القدرة و الإرادة كان في الأصل من الله و عند وجودهما الفعل واجب و عند عدمهما ممتنع و إذا نظرنا إلى الفعل كان من العبد بحسب قدرته و إرادته، فلهاذا قيل: «لا جبر و لا تفویض بل أمر بین الامرین». فاذن الاختیار حق و الاسناد إلى الله حق و لا يتمّ الفعل بأحدهما دون الآخر.

حواس هم حقیقه به حواس نسبت داده می‌شود و هم به نفس. آن‌گاه خواجه در نگاه و مشی کلامی خویش، به نفی مذهب جبر و تفویض می‌پردازد. مثلاً در خصوص معرفی مجبره می‌نویسد:

بزرگ‌ترین حجت [عقلی] مجبره این است که به اتفاق هر دو گروه (مجبره و مفوضه) خدای تعالی پیش از وجود بندگان می‌دانست که هر کسی چه کند؛ [حال] اگر ممکن باشد که خلاف آن کند، ممکن باشد که علم خدای تعالی نه آن باشد (و تخلف پذیر باشد) و چون ممکن نباشد که خلاف آن کند، ایشان را هیچ اختیار نباشد. (طوسی، ۱۴۰۵ق: ۱۶)

از طرف دیگر، مهم‌ترین حجت و دلیل عقلی مفوضه را چنین معرفی می‌کند: «اگر بنده را اختیار و فعل نباشد، تکلیف او عبث باشد و دعوت انبیا و اولیا و «کن» و «مکن» بی فایده». (همان: ۱۶)

خواجه آن‌گاه به رد حجج و دلایل این دو مذهب می‌پردازد از جمله آنکه در تجرید الاعتقاد و در رد شبهه علم از سوی مجبره جواب نقضی خویش را چنین ذکر می‌کند: خداوند متعال همچنان که افعال مردم را قبل از خلقت آنها عالم بود، به اعتراف خود صاحب شبهه، افعال خویش را نیز قبل از خلقت، آگاهی داشت. از این رو باید معتقد بود که در رابطه با خداوند نیز جبر لازم می‌آید؛ حال هر آنچه جواب در افعال واجب‌تعالی بود، جواب در افعال خلق نیز خواهد بود. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۹۹)

و در پاسخ حلی نیز می‌نویسد:

اگر چه علم واجب‌تعالی موجب فعل معین می‌باشد، ولی اگر موجب فعلی باشد که سبب قریب آن فعل، اراده و قدرت خود شخص باشد، منافاتی با اختیار وی پیدا نمی‌کند. (همان: ۱۹۹)

از این رو، خواجه در مجموع رأی این دو مذهب را باطل و به شکل خاص رأی جبر را افراط و رأی تفویض را تفریط معرفی می‌کند و بر این اساس در کتاب آغاز و انجام، اندیشه امر بین الامرین را نظر انسان در مسیر عدل و وسط دانسته و آن را اندیشه‌ای ارفع معرفی نموده است. (طوسی، ۱۳۷۴: ۲۱۱-۲۱۰) از طرف دیگر خواجه در راستای مشی و مبانی فلسفی خویش، همچون دیگر فلاسفه، خداوند را فاعل حقیقی دانسته و هرگونه فاعلیت مستقل را برای مخلوق نفی می‌کند و در نفی دیدگاه یکی از مفوضه (ابوالبرکات بغدادی) که سلسله معلولات را تماماً به مبدأ اول نسبت می‌دهد و

مراتب دیگر را معد برای افاضه الهی می‌داند، می‌نویسد: مؤاخذه این گونه، در واقع مؤاخذه لفظی است چرا که اساساً منافاتی میان فاعلیت مستقل خداوند و فاعلیت علیت بالعرض غیر وجود ندارد. (طوسی، ۱۳۷۵، ش: ۳، ج: ۲۴۹)

در واقع در نگاه خواجه و بسیاری از اندیشمندان، تمامی موجودات معلول واجب‌الوجود بالذات (خداوند) هستند؛ یا بر اساس قاعده فلسفی *الواحد معلول بی‌واسطه* است و یا با واسطه به او منتهی می‌شوند. افعال اختیاری در انسان نیز معلول بی‌واسطه انسان (فاعل قریب) و معلول با واسطه خداوند (فاعل بعید) محسوب می‌شوند. این یعنی انسان با وجود قدرت و اراده‌ای که از ناحیه خداوند دریافت می‌دارد، فعل را انجام می‌دهد.

اندیشه خواجه پس از وی نیز در آثار اندیشمندان زیادی خصوصاً متکلمین پیگیری و در مواردی بر تبیین و تحلیل وی افزوده شد. متکلمانی همچون فاضل مقداد و عبدالرزاق لاهیجی متأثر از نظرات و اندیشه‌های وی بوده و در مواردی نیز تصریح به این وامداری نموده‌اند. (لاهیجی، ۱۳۸۳، ش: ۳۲۷) و البته همانند رأی خواجه از آسیب جبر و تفیض مصون نمانده‌اند.

بررسی و نقد دیدگاه کلامی خواجه طوسی

با دقت نظر در رأی خواجه که به اختصار مطرح شد، روشن می‌شود که اگر چه وی تلاش می‌کند، جبر و تفویض را رد و نفی نماید، ولی در نهایت و در پرسمان جبر و تفویض، راه معتزله را می‌پیماید، چرا که خواجه در سبک و روش کلامی خویش با تأکید بر آزادی و اراده انسان، انجام اعمال و خلق آنها را به خود او مستند می‌کند و در واقع تعلق اراده خداوند به افعال انسان را خصوصاً آنجا که این افعال، گناهان و افعال قبیح باشد نمی‌پذیرد و به این مسئله تصریح می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷، ق: ۱۹۹) ^۲ به دلیل اینکه کار قبیح را کسی انجام می‌دهد که یا جاهل باشد و یا نیازمند و لزوماً در خداوند متعال جهل و نیاز منتفی است. (همان: ۱۹۸) ^۳

۱. و الضرورة قاضية باستناد الأفعال إلینا.

۲. و بعض الأفعال مستنده إلینا.

۳. و انتفاؤه و علمه، یدلان علی إنتفاء القبیح عن افعاله تعالی.

بررسی و نقد دیدگاه فلسفی خواجه طوسی

هر چند خواجه در تقریر فلسفی خویش، مشکل استقلال اراده انسان را حل کرده است، ولی در پذیرش فاعلیت طولی خداوند متعال و انسان و اینکه افعال اختیاری را هم به خداوند منتسب می‌داند و هم به انسان، اشکالاتی وجود دارد که پذیرش این نظر را با مشکل مواجه می‌سازد. اولاً اینکه فاعل بعید دانستن خداوند متعال با ظاهر بسیاری از آیات کریمه قرآن نمی‌سازد؛ آیاتی نظیر «قل الله خالق کل شیء» (رعد: ۱۶)؛ «خالق کل شیء» (انعام: ۱۰۲) و در واقع ظاهر آیات قرآن مبین فاعلیت قریب و بی‌واسطه خداوند است.

ثانیاً اینکه علیت قریب و بعید خواجه که از همان موارد وام‌گیری کلام از فلسفه محسوب می‌شود به نحوی مبین فی‌الجمله ترکیب جبر و تفویض است، چرا که در واقع فاعل مباشر و علت قریب دانستن انسان به نوعی پذیرش تفویض و منتهی دانستن فعل به علة‌العلل هم به نوعی با پذیرش جبر همراه است. صدر المتألهین با ذکر این اشکال بر نظریه علیت قریب و بعید، این نظر را همانند آب ولرم معرفی می‌کند که مخلوطی از آب سرد و گرم است. (صدر المتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۶: ۳۷۶) ثالثاً اینکه با پذیرش این نظریه به نوعی استقلال در موجودات امکانی را پذیرفته‌ایم، چرا که افعال انسان را به نحو حقیقی به خداوند مستند دانسته‌ایم. در واقع اگر رابطه علیت به طور عمیق و آن‌چنان که در فلسفه صدرایی و بعد از آن تبیین شده بود، مورد توجه قرار نگیرد و تعلق بودن و عین‌الربط بودن افعال اختیاری مشخص نشود، نظریه امر بین الامرین، امری متفاوت از تفویض نخواهد بود.

۷. تبیین منتخب از اندیشه امر بین الامرین

اگر چه امر بین الامرین از اسرار و غوامض مسائل توحیدی محسوب می‌شود و فهم دقیق آن امری دشوار است، ولی اگر این اندیشه با عنایت به مبانی آن مورد توجه قرار گیرد، فهم آن قابل دسترسی است. در راستای نیل به اندیشه امر بین الامرین لازم است مبانی این اندیشه به اختصار مرور گردد:

- با عنایت به مبانی فلسفه به ویژه فلسفه صدرایی، اصالت با وجود است و در واقع وجود است که منشأ آثار و عین خارجیت است و در مقابل، ماهیت امری اعتباری

است. حقیقت وجود یک حقیقت واحد بسیط است که دارای مراتب تشکیکی است و البته مراتب وجود متفاوت‌اند.

- نیاز و تعلق عین ذات ممکن است و البته وجود او است که تعلق به واجب الوجود را اقتضا می‌کند، چرا که ماهیت نقص و سلب است و تعلقی به واجب الوجود ندارد. - همچنان که نیاز و تعلق در ذات ممکن وجود دارد و ممکن عین فقر و تعلق است، طبیعی است در افعال او نیز این تعلق و فقر وجود داشته باشد.

حال با عنایت به این مبانی می‌توان چنین گفت که موجودات ممکن و افعال آنها در عین اینکه دارای تأثیر می‌باشند، از سوی دیگر ربط محض به واجب الوجود محسوب می‌شوند و وجود آنها و به تبع افعال آنها عین فقر و تعلق می‌باشد و در واقع استقلال در تأثیر ندارند. فعل این موجودات فعل آنها محسوب می‌شود و البته در مرحله بالاتر فعل واجب نیز محسوب می‌شود. (سبزواری، ۱۳۷۹-۱۳۶۹، ج ۳: ۶۲۶)^۱

البته با عنایت به اینکه خداوند متعال وجود صرف و یا بسیط الحقیقه است، در کلیه کمالات نیز صرف می‌باشد، یعنی حدود و سلوب که به ماهیت و نقصان مربوط می‌شود در او راه ندارد. از این رو، خیرات و امور مطلوب که کمال وجود محسوب می‌شوند، بدون واسطه استناد به واجب الوجود دارد و با واسطه به ممکنات مستند می‌شود و از سوی دیگر بدی‌ها و امور نامطلوب که به ماهیات مستند است، بدون واسطه به ممکنات مستند می‌شود و با واسطه به واجب الوجود مربوط می‌شود، زیرا در واقع آنها نیز در پرتو افاضه وجودی خیرات نمایان شده‌اند. از این رو، باز همه امور از آن خدا و به اراده او است.^{(۳)(۴)} همچنان که در روایات نیز به این نکته سراسر حکمت توجه داده شده است، از جمله اینکه: «ای پسر آدم تو در سیئات و بدی‌هایی که می‌کنی، سزاوارتری از من و من در خوبی‌ها و نیکی‌هایی که تو بجا می‌آوری، سزاوارتر هستم از تو». (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۳۸۲)

۱. لکن كما الوجود منسوب لنا فالفعل فعل الله و هو فعلنا.

۲. وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ. (نساء: ۷۸)

۳. البته باید توجه داشت که اراده و مشیت خداوند به تمامی اشیاء تعلق گرفته است، ولی محبت و رضای او به همه چیز تعلق نگرفته است؛ یعنی همچنان که در روایات مورد توجه است، مثلاً به کفر بندگان خویش رضایت نداده است. (زنوزی، ۱۳۸۱: ۴۲۲-۴۲۱)

نتیجه

با دقت در تبیین‌ها و تقریرهای بسیاری از متکلمین، چه آنها که تنها صبغه کلامی دارند و چه آنها که کلامی، فلسفی اندیشیده‌اند، روشن می‌شود که در بسیاری موارد، این بزرگان، مطلوب عمل نموده و معنای ارائه شده از امر بین الامرین در بیان آنها، دربردارنده اشکالات دو نظریه جبر و تفویض است.

باید توجه نمود که موجودات امکانی، مؤثر هستند اما نه به گونه مستقل، بلکه فاعلیت و علیت و تأثیر آنها در طول فاعلیت و علیت و تأثیر واجب تعالی است و البته فاعلیت واجب، فاعلیتی قریب محسوب می‌شود، چرا که افعال در هیچ صورتی از او سلب نمی‌شوند. این نکته از آیات فراوانی از قرآن کریم^۱ و روایات معصومین علیهم‌السلام^۲ قابل دریافت می‌باشد.

در تمام هستی، فاعل مستقلی به جز خداوند متعال نیست و دیگر موجودات ربط محض به او هستند و وجودشان عین فقر و تعلق است. در واقع، همچنان که وجود ممکن ربط به علت است، فعل او نیز با آنکه فعل اوست، ولی فعل واجب نیز محسوب می‌شود. از این رو عالم هستی سراسر ظهور علم، اراده، قدرت و فعل واجب نیز محسوب می‌شود و این معنای امر بین الامرین است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ. (واقعه: ۸۵)؛ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. (ق: ۱۶)؛ و قال

تعالی أَنْ اللَّهُ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ. (أنفال: ۲۴)

۲. قال علی علیه‌السلام: «... هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ عَلَى غَيْرِ مُمَازَجِهِ، خَارِجٌ مِنْهَا عَلَى غَيْرِ مُبَايَنَةٍ». (صدوق، التوحید:

۳۰۶)؛ تَسْبِيحُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام: «... سُبْحَانَ مَنْ هُوَ فِي عُلُوِّهِ دَانٍ وَ فِي دُنُوِّهِ عَالٍ». (مجلسی، محمد باقر،

بحار الانوار، ج ۹۱: ۲۰۷)

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن شعبه حرانی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، قم: جامعه مدرسین.
- ایجی، میر سید شریف (۱۳۲۵ق)، *شرح المواقف*، قم: الشریف الرضی.
- تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، قم: الشریف المرتضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دار العلم.
- زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، بیروت: دار الفکر.
- زوزی، عبدالله (۱۳۸۱)، *لمعات الهیه*، مقدمه و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: بی جا.
- سزواری، هادی (۱۳۶۹/۱۳۷۹)، *شرح المنظومه*، تهران: نشر ناب.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴)، *الملل و النحل*، قم: الشریف الرضی.
- صدر المتألهین (۱۳۰۲ق)، *مجموعه الرسائل التسعه*، قم: مکتبه المصطفوی.
- _____ (۱۹۸۱م)، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه (حاشیه علامه طباطبائی)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صدوق، (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، قم: جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۸)، *رسائل توحیدی*، ترجمه و تحقیق علی شیروانی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- _____ (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- _____ (بی تا)، *توحید علمی و عینی*، ج ۲، مشهد: نشر علامه طباطبائی.
- طبرسی، ابومنصور (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج*، مشهد: نشر المرتضی.
- طوسی، محمد محمد (۱۳۷۴)، *آغاز و انجام*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۷۵)، *شرح الاشارات و التنبیها*، قم: نشر البلاغه.
- _____ (۱۴۰۵ق)، *رسالة افعال العباد بین الجبر و التفویض*، بیروت: دارالاضواء.
- _____ (۱۴۰۷ق)، *تجرید الاعتقاد*، تهران: مکتب الاعلام الاسلامی.
- عبیدلی، عمید الدین (۱۳۸۱)، *اشراق اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت*، تهران: میراث مکتوب.
- فاضل مقداد (۱۴۲۰ق)، *الانوار الجلالیه فی شرح الفصول النصیریة*، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- قاضی عبد الجبار (۱۴۲۲ق)، *شرح الاصول الخمسه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، قم: دار الحدیث.

- لاهیجی، عبد الرزاق (۱۳۸۳)، گوهر مراد، تهران: نشر سایه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، تحقیق محمود موسوی زرنندی و دیگران، قم: دار المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق)، اوائل المقالات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق)، تصحیح اعتقادات الامامیه، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

